

Cultural and social lifestyle of Nobakhti dynasty and its impact on the spiritual health Shia society

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Hamid Sadidi¹
Ahmad Ashrafi^{2*}
Mohammad Nabi Salim³

How to cite this article

Sadidi Hamid, Ashrafi Ahmad, Nabi Salim Mohammad, Cultural and social lifestyle of Nobakhti dynasty and its impact on Shia society, *Journal of Quran and Medicine*. 2022; 7(5): 57-66.

1. PhD student of Islamic History, Department of History, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran.

2. Assistant Professor, Department of History, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran (corresponding author).

3. Assistant Professor, Department of History, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: ahmad.ashrafi@gmail.com

ABSTRACT

According to historical evidence, at the time from the beginning of the second century, the Shiite population structure in the Arab Iraqi regions changed and the concentration of Shiite power centers in these regions was paralleled by the weakening of the authority of the Abbasid caliphs and the rise of emirs and the emergence of Shiite families; The role played by families such as Al Nobakht in the political and cultural spheres caused Shia religious and scientific representation to fall into the hands of a range of Ahl al-Bayt lovers. According to the ethnic support and cultural lifestyle, they should take steps towards the independence of the Shia religion and prevent the division or deviation of Shiism. The leadership of people like Abu Sahl Nobakhti in the position of Naqib Shiites of Baghdad or Husayn Ibn Rookh in the guise of Vice Imam of Asr (AS) is a sign of such effort and excitement. Agents from Al Nubakht in the caliphate were busy enforcing Iranian culture in the political structure of the Islamic government. At the same time, with the help of the spread of philosophy and theology, the theologians and intellectuals of Nobakhti took help from the rational sciences and argumentative proofs for the reconciliation of religion and philosophy and the explanation of religious teachings, and they had a direct impact on the Hadithist schools of Qom and the rationalist schools of Baghdad in the following centuries.

The current research with a descriptive-analytical method aims to investigate and analyze the political and cultural function of the Nobakhti family as an active and hardworking social group during the second to fourth centuries of Hijri and parallel to the infancy of Islamic civilization; It is also intended to prove the hypothesis that the timely and effective presence of the Nobakhti family among the Shia community and their efforts to lead the Shia minority in Iraq, as well as the consolidation of the Shia religious foundations, led to the revival of Shia authority and the strengthening of the Imami school of theology.

Keywords: Lifestyle, cultural and social, Shia society, Nobakhti dynasty.

مقدمه

مقارن با آغاز دوره غیبت امام دوازدهم شیعیان، خلافت عباسی از اوج اقتدارگرایی فرود آمد و زمینه تحرک شیعیان فراهم شد. در شرایطی که گروه‌های اجتماعی و مذهبی به دفاع از داعیه‌های خود پرداخته و جریان‌های متلاطمی را ایجاد کرده بودند، جماعتی از بزرگان شیعه بر آن شدند تا با تکیه بر پایگاه اجتماعی و اقتدار علمی و نافذ خویش، به پیشبرد تفکر شیعیگری و تثبیت جامعه شیعیان مبادرت کنند.

جریان مشارکت شیعیان امامی، در دستگاه حکومتی، در دوران آخرین امامان شیعه رو به گسترش نهاد، تا جایی که در دوران امام یازدهم شیعیان و پس از آن در دوره غیبت صغری، شمار فراوانی از شیعیان در دستگاه عباسی، شغل‌های مهمی به دست آوردند. آن چه قابل تامل است، عدم مشروع بودن خلافت عباسیان و تا سر حد وزارت رفتن شیعیان، بود. در این دوره (عباسی) به علت ضعف امویان و درگیری‌های آنان، امام صادق (ع) و شاگردانش فرصت بیشتری برای نشر مکتب اصیل اسلامی یافتند. این موقعیت، تا اوائل خلافت منصور دومین خلیفه عباسی نیز ادامه داشت. عباسیان، خود را «خونخواه» آل ابی طالب می‌دانستند. و مردم را به خوشنودی آل محمد دعوت می‌کردند؛ بنابراین نمی‌توانستند در آغاز با اهل بیت پیامبر مخالفت نمایند. در سال ۱۴۰ هجری، منصور بر مخالفان خود پیروز گشت و خطر نفوذ رهبری مذهبی شیعیان اهل بیت (ع) را بیشتر احساس کرد و به سراغ آنان رفت. ابتدا از «بنی الحسن» آغاز نموده؛ «عبدالله بن حسن» و فرزندانش را دستگیر ساخت و به زندان افکند و سپس دستور قتل همه آنان را داد. سپس به محدود ساختن حوزه درس جعفر بن محمد (ع) در مدینه تهدید و محاصره امام (ع) و شیعیانش پرداخت. زیرا از توجه مردم و تشکل شیعیان به شدت هراسناک بود، و موقعیت خود را در خطر می‌دید، و پس از بارها تهدید و فراخوانی سر انجام، امام را در مدینه مسموم کرد.

همپای خاندانهای شیعه مسلک چونان: آل فرات، تنوخی، آل سهل، و... و همان گونه که خاندان اشعری به ترویج تشیع و تاسیسی مکتب فقهی شیعه در داخل ایران موفق شدند، خاندان نوبختی نیز با عملکرد موفق و ماهرانه خود، در بالندگی تشیع امامیه و تحکیم آموزه‌های کلامی شیعه کامیاب شدند. خاندان نوبختی، که ایرانی تبار و منتسب به پهلوانان اساطیری ایران زمین بودند، مقارن استقرار خلافت بنی عباس و در زمان منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸) وارد حوزه عراق و کانون تصمیم‌گیری‌های جهان اسلام شدند. آل نوبخت توانستند در مراکز سیاسی، فرهنگی و علمی عراق عرب نفوذ کرده و اعتبار یابند. شماری از نوبختیان به حوزه منشیگری و دیوانی ورود کردند و تعدادی نیز به امور آموزشی و فرهنگی مشغول شدند. تا جایی که نوادگان نوبخت با گرویدن به مذهب تشیع و شاخص شدن در عرصه تعلیم و تحقیق در زمینه فقه و کلام و علوم شرعیه از سرآمدان زمان خویش شدند و از میان ایشان، مترجمان، ستاره شناسان، راویان،

تاثیر آن بر سلامت معنوی جامعه شیعه

حمید سدیدی^۱

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

احمد اشرفی^{۲*}

استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول)

محمد نبی سلیم^۳

استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

چکیده

بر اساس شواهد تاریخی، در زمانی که از آغاز سده دوم، بافت جمعیتی شیعه در نواحی عراق عرب تغییر کرده و تمرکز کانونهای قدرت شیعیان در این مناطق، با تضعیف اقتدار خلفای عباسی و برآمدن امیرنشینها و ظهور خاندانهای شیعه مقارن شد، نقش آفرینی خاندانهای چون آل نوبخت در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی باعث شد تا نمایندگی مذهبی و علمی شیعه به دست طیفی از دوستداران اهل بیت افتد که بنا به پشتوانه قومی و سبک زندگی فرهنگی، در راستای استقلال کیش شیعه و جلوگیری از تجزیه یا انحراف تشیع گام بردارند. سرپرستی افرادی چون ابوسهل نوبختی در مقام نقیب شیعیان بغداد و یا حسین بن روح در کسوت نایب امام عصر (عج) نمودار چنین کوشش و جوششی است. هم چنان که کارگزارانی از آل نوبخت در دستگاه خلافت به انفاذ فرهنگ ایرانی در ساختار سیاسی حکومت اسلامی مشغول بودند، متکلمین و فرهیختگان نوبختی نیز، به مدد رواج فلسفه و کلام، از علوم عقلی و براهین استدلالی برای آشتی دین و فلسفه و تبیین آموزه‌های دینی کمک گرفتند و بر مکاتب حدیث‌گرای قم و عقل‌گرای بغداد در قرون بعد تاثیر مستقیم گذاشتند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی بر آن است تا به بررسی و واکاوی کارکرد سیاسی و فرهنگی خاندان نوبختی به عنوان یک گروه اجتماعی فعال و کوشا طی قرون دوم تا چهارم هجری قمری و مقارن با عصر نوزائی تمدن اسلامی بپردازد و این فرضیه را اثبات کند که حضور به موقع و اثرگذار خاندان نوبختی در میان جامعه شیعیان و تلاش آن‌ها برای راهبری اقلیت شیعه در عراق و نیز تحکیم مبانی اعتقادی تشیع سبب احیاء اقتدار شیعیان و تقویت مکتب کلامی امامیه شد.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، فرهنگی و اجتماعی، جامعه شیعه، خاندان نوبختی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

*نویسنده مسئول: ahmad.ashrafi@gmail.com

بحث

پیشینه خانوادگی و سبک زندگی آل نوبخت

تردید نیست که خاستگاه جغرافیایی خاندانهای منتقد و نقش‌افزین در تاریخ، در تبیین اهداف آنان نقش کلیدی داشته است. ایران یکی از مناطقی است که خاندانهای مختلفی از آن برخاسته‌اند که با گرویدن به مذهب شیعه، اقدامات ارزنده‌ای را در رشد و پیشرفت این مذهب انجام داده‌اند. برخی از این خاندانها، با قبول آیین اسلام در خدمت خلفا و امرای مسلمان داخل شده و در ارتقاء فرهنگ و علوم و خدمات دینی و اداری و سیاسی جهان اسلام خدمات ارزشمندی را به ثمر رساندند. بنا بر شواهد و متون تاریخی و ادبی درخشان حیات علمی و سیاسی خاندان نوبختی از نیمه قرن دوم تا اوایل قرن پنجم هجری بیشتر در دارالخلافه بغداد تداوم یافته است و گروهی از اینان در شمار پیشوایان علمی و مذهبی امامیه اثنی عشری نقشی ماندگار از خود به یادگار گذاشته‌اند.

پیشینه این خاندان ایرانی تبار که در طی اواخر قرن اول تا اوایل قرن پنجم می‌زیسته‌اند، به روزگار ساسانیان باز می‌گردد و با توجه به تمایز طبقات در دوره ساسانی، اینان را از طبقه دبیران آن دوره شمرده‌اند (۱) نیای بزرگ این خاندان، نوبخت است. وی نخستین فرد از خاندان نوبختی است که نامش در مصادر تاریخی مطرح شده است. اعضای این خانواده بزرگ عموماً به او منسوبند و همه از فرزندان او به شمار می‌روند و به همین مناسبت است که مورخین و نویسندگان اسلامی ایشان را آل نوبخت یا بنی نوبخت یا نوبختیون نامیده‌اند.

نوبختیان خود را از نژاد گیو پسر گودرز پهلوان معروف شاهنامه می‌دانستند و بحتری شاعر مشهور در دو قصیده از قصاید خود به این نکته اشاره می‌کند (۲) قصایدی که در مدح ابوالفضل یعقوب بن ابی یعقوب اسحق نوبختی و پدرش ابویعقوب اسحق بن اسماعیل بن علی بن اسحق بن ابوسهل بن نوبخت (مقتول: ۳۲۲ ق) سروده است. نویسنده معاصر عباس زریاب خوبی می‌نویسد: جد خاندان نوبختی معروف به «نوبخت» و این کلمه به احتمال لقب او بوده است نه نام او. ادعای این خاندان که خود را منتسب به گیو فرزند گودرز، پهلوان اساطیری معروف خدای نامه و شاهنامه می‌دانستند، چنان که ابوعباده بحتری شاعر معروف در دو قصیده که در مدح دو تن از افراد آل نوبخت سروده، آنان را به جودرز (گودرز) و بیب (گیو) منسوب داشته تمضی صبر یمته، و توقد و رایه عزمات جودرز و سوره بیب درست نمی‌نماید. زیرا گودرز و گیو شخصیت‌های افسانه‌ای هستند نه تاریخی. زریاب در ادامه مطلبش، انتساب ساسانیان به کیانیان یا هخامنشیان را مورد تردید و بلکه قابل انکار می‌داند چه رسد به نسب سازی نوبختیان. وی بر آن است که البته در این ادعا جزئی از حقیقت هست و آن این که نوبخت نیای این خاندان منجمی وابسته به یک نظام سیاسی بوده است و پسر او ابوسهل در معرفی خود به منصور خلیفه، چهار تن از پدران خود را نام برده است. این مطلب می‌رساند که افراد این خاندان از نوعی شرافت نسبی

متکلمان، فیلسوفان، فقیهان و شعرای سرشناس ظهور پیدا کرد. بررسی رجال و خاندانهای سرشناس و فعال در جهان اسلام، از جمله کوششهایی است که به تبیین روند تحولات سیاسی در تاریخ اسلام و درک عمیق‌تر از مناسبات اجتماعی و پویسهای فرهنگی یاری می‌رساند. از این رو، پژوهش پیش رو با گزینش یکی از خاندانهای نامدار و اثرگذار تاریخ سده‌های نخستین اسلامی یعنی خاندان نوبختی، بر آن است که به فهم صحیح و عالمانه از عملکرد این خاندان در حوزه فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی طی یک دوره زمانی مشخص دست یابد. به ویژه با توجه به نقش آفرینی این خانواده در تاریخ تشیع و حضور فعال و اثربخش در جامعه شیعی. این مقاله با هدف واکاوی کارکرد سیاسی و فرهنگی خاندان نوبختی به عنوان یک گروه اجتماعی فعال و کوشا طی قرون دوم تا چهارم هجری قمری و مقارن با عصر نوزائی تمدن اسلامی می‌کوشد تا این فرضیه را اثبات کند که حضور به موقع و اثرگذار خاندان نوبختی بر اساس سبک زندگی فرهنگی و اجتماعی شان در میان جامعه شیعیان و تلاش آن‌ها برای راهبری اقلیت شیعه در عراق و نیز تحکیم مبانی اعتقادی تشیع سبب احیاء اقتدار شیعیان و تقویت مکتب کلامی امامیه شد.

سؤال پژوهش این بود که نقش خاندان نوبختیان در تحولات سیاسی قرون دوم تا چهارم هجری بر اساس سبک زندگی فرهنگی و اجتماعی آن‌ها به چه صورت قابل تحلیل است؟

پیشینه پژوهش

هرچند، در رابطه با موضوع این پژوهش، کتاب یا مقاله‌ای مستقل وجود ندارد، اما می‌توان از خلال تعدادی از آثار موجود، اطلاعاتی به صورت پراکنده به دست آورد. برخی از این آثار بدین قرارند: ۱۰۱. صدر (۱۳۲۹) در کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» برای نخستین بار به ریشه‌های تاریخی خاندان نوبختی به صورت مختصر اشاره کرده است. او در این اثر در ذکر نقش علمای شیعه به شرح حال افرادی از خاندان نوبختی پرداخته است.

۱۰۲. خضری و دیگران (۱۳۸۶) در جلد دوم از کتاب «تاریخ تشیع» فصلی را به خاندان نوبخت مختص کرده‌اند و در فصل دوم از بخش ۲ کتاب به نسب و مذهب نوبختیان ورود کرده‌اند و به ویژه نظرات متعدد محققان در باره شیعیگری این خاندان را نقد نموده‌اند. جایگاه علمی و فرهنگی نوبختیان نیز از بحثهای مهمی است که در این کتاب بدان توجه شده است.

۱۰۳. مسعودی (۱۳۸۷) در نوشتار خود «خاندان نوبختی، راویان احادیث مهدویت و حامیان مقام ولایت» با نگاهی اجمالی، خدمات خاندان نوبختی را مورد کاوش و بررسی قرار داده و بر نقش آنان در خدمت به ساحت مهدویت و نقل روایات مرتبط با آخرین امام شیعیان تأملی گذرا داشته است. این مقاله دربردارنده شرح حال چهار تن از آل نوبخت است که با نقل روایات مهدی(ع) مدافع حریم مهدویت بوده‌اند.

السلام شناخته می‌شدند. (۷) شیخ مفید نیز نوشته است: بنی نوبخت از شیعه اند. (۸) هم چنین، عبدالجلیل رازی در یک مجادله کلامی دیدگاه یک تن از اهل سنت را نقل کرده است که در آن، پسران نوبخت در شمار مشاهیر شیعه نامبرده شده است. مولف فرج المهموم آورده است که: بنی نوبخت رحمهم الله از امامیه اند و آن‌ها از اعیان این طایفه بر حق و ستوده اند. (۹) نیز در ریاض العلماء آمده است: بنی نوبخت طائفه‌ای شناخته شده از متکلمان علمای شیعه اند و... (۱۰)

محمد علی مدرس در بیان مذهب نوبختیان نوشته است: نخستین کسی که از این خانواده به شرف اسلام مشرف بوده همان سر سلسله ایشان نوبخت می‌باشد ولی تشیع خود نوبخت و پسرش ابوسهل دلیلی ندارد بلکه در خدمت منصور بودن ایشان مشعر بر خلاف آن بوده و حاکی از تسنن ایشان می‌باشد. اما ظاهر قول این ندیم که مشعر بر تشیع عموم افراد خانواده آل نوبخت است شاید از راه تقلیب بوده و همانا مقصودش اخلاف این خانواده که بعد از ابوسهل آمده اند بوده باشد که ایشان تماماً شیعه امامی مذهب بودند و حتی یک عده از ایشان از اکابر علمای امامیه و متکلمین اثنی عشریه و مصدر خدمات دینی بزرگی بوده و همواره قلماً و لساناً با تألیفات و احتجاجات خودشان وظایف مدافعه از آن مذهب مقدس را معمول می‌داشته‌اند. (۱۱)

و در ادامه مولف ریحانه الادب به وجود دیگر دانشمندان نوبختی در رشته‌های مختلف اشاره و از تلاش آنان در اثبات حقانیت مذهب جعفری یاد می‌کند. (۱۱)

شاید معروف بودن این خاندان به تشیع و دفاع آنان از تفکر شیعی، در طول چند قرن، موجب شده است تا چگونگی گرایش این خاندان به مذهب شیعه مورد توجه جدی قرار نگیرد. برخی نویسندگان گرچه خاندان نوبختی را شیعه میدانند، در مورد تشیع نوبخت و فرزندش ابوسهل، به دلیل خدمت به منصور عباسی تردید دارند (۱۲). البته این دلیل درستی نیست؛ زیرا بسیاری دیگر از افراد این خاندان که تشیع آن‌ها ثابت و آشکار است، در کارهای حکومتی و در خدمت خلفا و مصدر مشاغلی در دستگاه خلافت بوده اند. علاوه بر این، بیشتر بیان شد که افراد دیگری نیز از اصحاب ائمه به دستور ایشان وارد دستگاه خلافت شده اند.

بررسی سبک زندگی علمی و فرهنگی خاندان نوبخت

نام خاندان نوبختی قرین علم و دانش است. این خاندان در شعبه‌های مختلف علوم تبحر داشتند. برخی در چند رشته و برخی در یک رشته. با بررسی زیست نامه فرهیختگان نوبختی می‌توان این شعبات مختلف علوم را برشمرد: فلسفه، کلام، حدیث، نجوم، ادبیات و روایت اشعار، ترجمه کتاب‌های فارسی پهلوی به عربی، فرقه شناسی و ملل و نحل.

این چیرگی در مهارت‌های مختلف علمی جایگاه خاصی به این خاندان بخشیده بود. ریاست علمی و اعتقادی و کلامی، زعامت مذهبی و مشاغل عالی سیاسی، همه مسئولیت‌ها و مدیریت‌هایی است

برخوردار بوده‌اند که نام چهار تن از ایشان دست کم به طور پیوسته محفوظ بوده است. چون ابوسهل و پدرش نوبخت هر دو منجم بوده اند، می‌توان حدس زد که اجدادشان نیز به این فن اشتغال داشته اند و با توجه به این که وضع طبقات در دوره ساسانی اجازه دخول افراد یک طبقه دیگر نمی‌داد، می‌توان حدس زد که خاندان نوبخت در زمان ساسانیان از طبقه «دیران» بوده‌اند و دانشمندان از قبیل ستاره شناسان، ادیبان، شاعران و پزشکان جزو این طبقه به شمار می‌آمده‌اند. (۱)

اینکه نوبختیان متعلق به کدام ناحیه از مردم ایران بوده اند؟ مشخص نیست. سمعانی در توصیف محدوده شهر ایلاق (۳، ۴) از یک نقطه جغرافیایی به نام نوبخت در آسیای میانه نام می‌برد. اما هیچ نشانه‌ای از این که این واژه مرتبط با نوبختیان باشد در دست نیست. سمعانی در الانساب، وجه تسمیه نوبختیان را به جهت انتساب به نیایشان نوبخت می‌داند. (۵) از این مکان در منابع و مآخذ عمده جغرافیایی و در شمار شهرها و قصبات تاریخی مشهور و غیرمشهور نامی به میان نیامده است.

نوبختیان به لحاظ جایگاه علمی و راهبری دینی در جهان تشیع، منزلی ویژه داشتند و در نتیجه دارای روابط حسنه و متقابل با دیگر گروهها و شخصیت‌های شیعی بوده اند. در این رابطه شواهد و گزارش‌هایی بر جای مانده است. اواخر دوره دوم عباسی که یکی از ضعیف ترین ادوار خلافت عباسی است. پایتخت خلافت، بغداد مدام در حال تغییر و تحولات سیاسی و شاهد تقابل گروههای مختلف سیاسی و طایفه‌ای و مذهبی بود. این عصر، یکی از دوران نفوذ سیاسی شیعه به شمار می‌رود و تنی چند از نوبختیان به مقامات عالی اداری رسیدند و جزو ارکان سیاسی قدرت عباسیان در آمدند. این قدرت سیاسی به صورت گسسته بروز می‌کرد و دچار نوسان بود و این به خاطر رقابت‌های مذهبی و چنگ انداختن به قدرت از سوی گروههای منتفذ محلی و غیر محلی بود. اما پایان عصر دوم عباسی با قدرت یافتن بیشتر شیعیان همراه بود و با سيطرة دیلمیان شیعی مذهب بر نظام خلافت، دوران سوم عباسی آغاز گردید.

یکی از شخصیت‌های پر نفوذ اواخر دوران دوم عباسی، ابویعقوب اسحاق پسر جناب ابوسهل نوبختی است. وی از رجال سیاسی با سابقه اواخر دوران دوم عباسی است. در ایام مقتدر چالش‌هایی در زندگی سیاسی وی پدید آمد. اما همچنان از صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی محسوب می‌گردید (۶) پس از قتل مقتدر عباسی در ۳۲۰ ق، ابویعقوب اسحاق نوبختی در جایگاه یکی عناصر قدرت حکومتی با ادامه خلافت در خانواده مقتدر مخالفت نمود و از حکومت قاهر طرفداری نمود. قاهر به خلافت رسید. وی با این کار خود ناخواسته، حکم قتل خویش را صادر کرد.

مذهب نوبختیان و بررسی سبک زندگی آن‌ها

نوبخت، نیای نوبختیان پیش از گرویدن به اسلام بر آیین زردشت بود. پس از نزدیکی به دستگاه خلافت و منصور عباسی، اسلام آورد. ابن ندیم نوشته است: نوبختیان به ولایت علی و فرزندانش علیهم

در پاره‌ای از مسائل و برخی از این شخصیت‌ها مشترکاتی وجود داشت همانند مباحث امور عامه و برخی مسائل شناخت. ابومحمد حسن بن موسی نوبختی متکلمی فیلسوف بود و به ترجمه کتب فلسفی همت می‌گماشت. علمای رجال از وی با عنوان متکلم و فیلسوف یاده کرده‌اند (۱۷) و به روابط او و دیگر مترجمان علوم فلسفی اشاره کرده‌اند (۱۹) نکته قابل توجه آن است که این شخصیت با وجود روابط با دیگر متفکران و حتی اندیشمندان غیر مسلمان به آموزه‌های کلامی و اعتقادی پایبند بود (۱۹).

زندگی اجتماعی و سیاسی نوبختیان

نوبختیان به لحاظ تخصص و فضل ذاتی، افزون بر منزلت علمی، دارای مشاغل اداری و دیوانی در دستگاه خلافت بنی عباس بودند و برخی از آنان به پست‌های مهم سیاسی نیز دست یافتند. گفته شد که نوبخت نیای آل نوبخت و فرزندش ابوسهل از منجمان مخصوص منصور عباسی بودند. یکی از پسران ابوسهل، اسماعیل نام داشته است وی در دستگاه مأمون جزء ندما و ادبای محضر او بوده است و ابن طیفور (م ۲۸۰ق) از نویسندگان قرن سوم از وی نام برده است (۲۰) عبدالله و فضل برادران اسماعیل نیز از عمال و کارگزاران علمی دستگاه خلافت در عصر مأمون و هارون بودند.

ابوسهل نوبختی متکلم سرشناس شیعی اوایل قرن چهارم است. آنچه از زندگانی اداری او اطلاع داریم، وقایعی است که در شش ماه آخر از دوره زندگی او اتفاق افتاده و مسلم است که ابوسهل قبل از این تاریخ نیز در دستگاه خلافت و یا بعضی از ولایت‌ها، به خصوص در ایام حکومت مقتدر (۳۲۰-۲۹۵ق) دارای مشاغل اداری بوده است. بودن ابوسهل در اهواز و مباحثات او در آن شهر با ابوعلی جبائی (۳۰۳-۲۳۵ق) قبل از ۳۰۳ ق که تاریخ فوت ابوعلی است و مناظره وی با حلاج در اهواز قبل از ۳۰۱ ق و دوری از بغداد مؤید همین حدس است. مقتدر عباسی و خاندان شیعی آل فرات که در دوره او مدتی وزارت و کارهای مهم دیگر اداری را در دست داشتند، حامی شیعیان و متمایل به ایشان بودند و ابوسهل در آن اوان ریاست فرقه شیعه را در بغداد داشت و نجاشی مقام او را در میان کتاب تالی تلو مقام وزراء نوشته است و این جمله می‌فهماند که ابوسهل لااقل در قسمت اول از خلافت مقتدر خلیفه و وزارت‌های ابن الفرات در برابر نفوذی فوق العاده داشته و فرقه امامیه در آن دوره یعنی ایام غیبت صغری که از آل نوبخت مردمانی دیگر مثل ابوالحسین علی بن عباس (۳۲۴-۲۴۴ق) و ابوالقاسم حسین بن روح (م ۳۲۶ق) در بغداد صاحب ریاست و قدرت بوده‌اند در تحت توجه و هدایت ابوسهل اسماعیل بن علی به عزت و شوکت بسیار زیست می‌کرده‌اند. (۱۹، ۲۱).

در ایام نیابت نوبختی‌ها غیبت امام دوازدهم وضعیت جدیدی را در جامعه شیعی پدید آورد که موجب تحولاتی در زمینه‌های فرهنگی و علمی آن گردید. این تحولات در ابعاد مختلف فرهنگی به وجود آمد که مهم‌ترین آن، تغییر مرجعیت علمی شیعیان بود. از ابعاد دیگر می‌توان به توسعه مکاتب جدید علمی و گسترش تالیف و

که بر مبنای مدارج علمی و تخصصی نصیب خاندان نوبختی گردیده بود. قفطی می‌نویسد: «آل نوبخت، همگی در شمار فضلا بودند. آنان بهره مند از اندیشه نیکو و در گسترش علوم اوائل مشارکت داشتند.» (۱۳) ابن عبری با بیاناتی همسان قفطی نوبختیان را ستوده است. (۱۴) بدین خاطر، این خاندان در علم نجوم نیز مورد تحسین قرار گرفته‌اند. منصور خلیفه عباسی در سال ۱۴۴ ق بنای بغداد را در زمانی آغاز کرد که نوبخت منجم برای او تعیین کرده بود. (۱۵، ۱۶) نوبختیان در هنر ترجمه هم از مترجمان بزرگ به شمار می‌روند و در جمع اخبار و اشعار شاعران نامی عرب همچون ابونواس و بختری و ابن الرومی از مهمترین و موثق‌ترین مراجع بوده‌اند (۷، ۱۳، ۱۷). افزون بر این فضائل و مزایا، بسیاری از آل نوبخت از مشاهیر کلام جهان اسلام و تشیع محسوب می‌شوند. ابوسهل نوبختی از سوی بزرگان رجال و تراجم «شیخ المتکلمین» لقب یافته است (۱۸). گروه کثیری از این خاندان که شماره آنان از بیست و شش متجاوز است؛ در عداد دانشمندان و متکلمان بودند. نیز در علم به مقالات و آراء و دیانات و ملل و نحل، ابومحمد حسن بن موسی نوبختی از نمونه‌های برجسته این دانش است.

چالش‌های میان متکلمان و فلاسفه ماهیت اعتقادی داشت و در حوزه الهیات بمعنی الاخص فلسفه و کیهان‌شناسی فلسفی که یونانی بنیادند؛ پیرامون مسائل توحید، علم و قدرت الهی، پیدایش جهان و... رخ می‌نمود. سید بن طاووس از دو تن از نوبختیان به نام‌های هارون بن ابی سهل و برادرش محمد روایت می‌کند که در عریضه‌ای از امام معصوم (ع) از حلیت نجوم پرسیدند و پاسخ مثبت شنیدند (۹) سید بن طاووس یکی از شخصیت‌های بزرگ سده هفتم شیعه است. وی مؤکداً از علم نجوم و استفاده صحیح از آن دفاع کرده است. علم نجوم پیشینیان متأثر از هیئت بطلمیوسی و ممزوج با نظرات یونانی فیلسوفان اوایل و کهن بود. از پرچالش‌ترین مباحث میان فقها و متکلمان شیعه و سنی از سویی و فلاسفه مسلمان از سوی دیگر بود. گسترش و تقویت فلسفه به بروز اصطکاک در مسائل اعتقادی و چالش میان متکلمان و فیلسوفان انجامید. با وجود این تعارض دو گروه از هم تأثر پذیرفتند. برخی از شخصیت‌های بزرگ فرقه‌های معتزلی از فریفتگان فلسفه یونان بودند و این خود موجب تنش‌های درون گروهی معتزلیان گردید. پیروان اهل‌الحديث و سنت نیز هر چند دیر هنگام از مشی معتزلیان متأثر گردیدند.

متکلمان اولیه شیعه در عصر حضور از دیدگاهی مستقل پیروی می‌کردند ولی در اثر سرکوب و خفقان دستگاه خلافت به حاشیه رانده شدند. در ایام آغازین غیبت، متکلمان بزرگ شیعی همانند دانشمندان نوبختی توانستند با احتیاط و تدبیر و دور اندیشی به صحنه بیانند. میان این خاندان و فیلسوفان و معتزلیان مخالفت‌ها و نقدهای جدی در جریان بود. بسیاری از تألیفات شخصیت‌های برجسته نوبختیان در رد آرای معتزله و یا فیلسوفان است (۱۶)؛ به ویژه نقد تفکر فلسفی در کیهان‌شناسی و مسأله حدوث و قدم (۱۹) اما این به معنای نفی هیچگونه تعامل مثبت بین آنان نیست، بلکه

صغری و منشی مخصوص حسین بن روح بود و پاسخ پرسشهای شیعیان را که به وسیله ابن روح املا می‌شد می‌نوشت (۶). در دوره دوم خلافت عباسی، قدرت خلفا کاهش یافته بود و امور به دست سایر درباریان خصوصاً خاندان‌های منتفزی اداره می‌شد که دارای تدبیر سیاسی، قدرت و قابلیت لازم برای اداره امور دولتی بودند. گرایش‌های کلامی و جهت‌گیری‌های فکری این رجال سیاسی طبعاً بر نحوه اداره حکومت و مواجهه آن با جریانهای فکری و اجتماعی مؤثر و در روند اداره دولت و جامعه تعیین کننده بود. به عنوان مثال، گاه این خاندانها به دلیل گرایشها و باورهای شیعی و تمایل به ائمه، پس از کسب قدرت و دستیابی به مناصب مهم در صدد خدمت رسانی به شیعیان و کاهش فشار و سختگیری نسبت به آنان برمی آمدند و حتی موجب راهیابی سایر شیعیان به دستگاه خلافت نیز می‌شدند. این امر برای شیعیان - که از ابتدای شکل‌گیری خلافت عباسی و حتی در دوران کاهش قدرت خلفا و نابسامانی دربار، تحت فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بودند - مفید و قابل توجه بود.

با وجود اختناق و فشار سیاسی و محدودیت‌هایی که از سوی دستگاه خلافت عباسی نسبت به ائمه و پیروانشان اعمال میشد، ائمه (ع) به برخی از یاران خود اجازه می‌دادند در دستگاه حکومتی نفوذ کنند و دارای مشاغلی باشند تا به این طریق بتوانند به شیعیان کمک کرده، تا اندازه‌ای از فشار موجود نسبت به آنها بکاهند. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

در زمان امام کاظم (ع)، علی بن یقطین بن موسی بغدادی عامل نفوذی شیعه در دربار عباسی بود و تا مقام وزارت هارون پیش رفت. وی در شمار اصحاب خاص امام کاظم (ع) بود (۱۷). زمانی که وی از امام اجازه خواست تا خدمت در دستگاه خلافت را ترک کند، امام اجازه چنین کاری نداد. علی بن یقطین - با وجود سخن چینی‌هایی که علیه وی از سوی اطرافیان خلیفه صورت می‌گرفت - با کمک و راهنمایی‌های امام و رعایت حداکثر تقیه توانست از حقوق شیعیان دفاع و حتی برخی مشکلات حکومتی را حل کند (۸). در زمان امام رضا (ع) نیز مسأله ولایتعهدی ایشان، هر چند توسط مأمون یا فضل بن سهل و به جهت بهره برداری حکومت طراحی گردیده بود، نفوذ یک جریان قوی شیعی در دستگاه خلافت عباسی محسوب می‌شد که موجب گردید حکومت مدتی ظاهراً رنگ تشیع بگیرد و در نتیجه، فشار سیاسی و اختناق نسبت به علویان کاهش یابد و شیعیان در این دوره از امنیت سیاسی نسبی برخوردار شوند.

جریان مشارکت شیعیان امامی در دستگاه حکومت در دوران امامان بعدی گسترش یافت و از جمله شمار زیادی در زمان غیبت صغری، صاحب مشاغلی مهم در دستگاه خلافت گردیدند (۲۲). امری که به پویا شدن نوبختیان در درون نهاد سیاسی نیز کمک کرد. خاندان نوبختی از طریق انجام خدمات سیاسی - اجتماعی، حضور در دربار عباسیان و همنشینی با خلفا و برخی وزرا از جمله ابن فرات و عهده

تدوین کتب و مصادر علمی شیعیان اشاره نمود. بررسی وضعیت علمی عصر غیبت صغری از آن جهت حایز اهمیت است که این عصر دوره گذار و انتقال از یک وضعیت ثابت به وضعیت ثابت دیگر در جامعه شیعه بود. در حقیقت، غیبت صغری که اتصال دهنده عصر حضور به عصر غیبت کبری بود، دوره آماده سازی و ایجاد زمینه‌های لازم برای پذیرش غیبت طولانی امام (ع) محسوب گردیده و تحولات علمی پدید آمده در این عصر، گام اولیه برای شکوفایی علمی و فرهنگی تشیع بود، از طرفی نیز اواخر دوره دوم عباسی که یکی از ضعیف ترین ادوار خلافت عباسی است. پایتخت خلافت، بغداد مدام در حال تغییر و تحولات سیاسی و شاهد تقابل گروههای مختلف سیاسی و طایفه‌ای و مذهبی بود. این عصر، یکی از دوران نفوذ سیاسی شیعه به شمار می‌رود و تنی چند از نوبختیان به مقامات عالی اداری رسیدند و جزو ارکان سیاسی قدرت عباسیان در آمدند. این قدرت سیاسی به صورت گسسته بروز می‌کرد و دچار نوسان بود و این به خاطر رقابت‌های مذهبی و چنگ انداختن به قدرت از سوی گروههای منتفد محلی و غیر محلی بود. اما پایان عصر دوم عباسی با قدرت یافتن بیشتر شیعیان همراه بود و با سيطرة دیلمیان شیعی مذهب بر نظام خلافت، دوران سوم عباسی آغاز گردید.

یکی از شخصیت‌های پر نفوذ اواخر دوران دوم عباسی، ابویعقوب اسحاق پسر ابوسهل نوبختی است. وی از رجال سیاسی با سابقه اواخر دوران دوم عباسی است. در ایام مقتدر چالش‌هایی در زندگی سیاسی وی پدید آمد. اما همچنان از صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی محسوب می‌گردید (۶) پس از قتل مقتدر عباسی در ۳۲۰ ق، ابویعقوب اسحاق نوبختی در جایگاه یکی عناصر قدرت حکومتی با ادامه خلافت در خانواده مقتدر مخالفت نمود و از حکومت قاهر طرفداری نمود.

چگونگی ارتباط آل نوبخت با جامعه شیعه و تاثیر آنها بر عملکرد شیعه

نوبختیان به لحاظ جایگاه علمی و راهبری دینی در جهان تشیع، منزلتی ویژه داشتند و در نتیجه دارای روابط حسنه و متقابل با دیگر گروهها و شخصیت‌های شیعی بوده اند. در این رابطه شواهد و گزارش‌هایی بر جای مانده است.

فقهاء قم: جایگاه بلند مرجعیت و اعتبار علمی قم و به ویژه خاندان شیعیه اشعری در این شهر مورد احترام نوبختیان بوده است. حسین بن روح، کتاب التادیب را برای ارزیابی به قم فرستاد و از علمای قم خواست تا مواردی را که بر خلاف نظر آنان است یادآور شوند. علمای شیعه هم تمام مطالب کتاب به جز یک مورد را تأیید کردند (۶).

محمد بن عثمان عمری اسدی: ابوجعفر محمد بن عثمان نایب دوم، از طایفه بنی اسد بود. خاندان نوبختی با وی دارای روابط عمیق و گسترده بودند. حسین بن روح از کارگزاران فعال ابوجعفر به شمار می‌رفت. احمد بن ابراهیم نوبختی با ام کلثوم دختر ابوجعفر عمری نایب دوم، ازدواج کرد (۶) وی از شخصیت‌های اواخر دوره غیبت

جمله از بین بردن غالیان و دشمنان خود، از آن‌ها نیز کمک و یاری بخواهند.

در مجموع، حضور این خاندان شیعه مذهب در آن برهه زمانی و راهیابی آنان به دستگاه خلافت عباسی و احراز مسؤلیت‌ها و مناصب مهم، موجب ارائه خدماتی به شیعیان گردید: آنان با توجه به نفوذ اجتماعی و سیاسی شان موجب کاهش فشار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نسبت به شیعیان، به عنوان مخالفین حکومت، گردیدند. با کاهش سختگیری، شیعیان از آزادی و امنیت بیشتری برخوردار شدند و تحت رهبری ائمه و سایر رهبران مذهبی خود با استفاده از این فرصت‌ها به تبلیغ و گسترش عقاید مکتب تشیع پرداختند. با گسترش عقاید امامیه و مبارزه با مخالفان و بدعت‌گذاران و غالیان، شمار امامیه روز به روز افزایش یافت و حتی حضور آن‌ها در دستگاه خلافت نیز پررنگ‌تر و بیشتر شد. در نهایت میتوان حضور و نفوذ خاندان نوبختی در دستگاه خلافت را، در دراز مدت، از جمله عواملی دانست که موجبات روی کار آمدن حکومت‌های شیعی را فراهم آورد و موجب تثبیت، استحکام، نفوذ و گسترش عقاید امامیه و انتقال آموزه‌های آن به آیندگان گردید.

شایان ذکر است که تعدادی از نوادگان ابوسهل بن نوبخت نیز به واسطه پذیرش مذهب شیعه امامیه از مدافعان جدی این آیین شده و در راه برافراشتن پرچم مذهب شیعه و رد آرا مخالفان این مذهب از هیچ‌گونه فداکاری مضایقه نکرده و با تالیف رسائل و کتب بسیار اصول عقاید امامیه را میان مردم منتشر کردند. برخی از مورخان اعتقاد دارند که این شخصیت‌ها از پیشقدمان متکلمان امامیه هستند. به عنوان مثال ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت از مهم‌ترین علمای شیعه و از مشهورترین متکلمان بغداد بود که تالیفات بسیاری در کلام شیعه داشت. او مشهور به شیخ المتکلمین امامیه و بزرگ شیعیان بغداد در عصر غیبت صغری بود. **بررسی بزرگان آل نوبخت و تاثیر آن‌ها بر فراگیری مذهب تشیع ابوالحسین علی نوبختی**

وی کاتب، ادیب و شاعر معاصر ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی از بزرگان بغداد بود و به وی - که در آن زمان - عهده دار ریاست امامیه این شهر بود - به دیده احترام می‌نگریست (۲۴) و در مدح او شعر گفته بود. ابوالحسین در دستگاه خلافت عباسی مصدر مشاغلی بوده است از جمله: وکیل مقتدر عباسی در فروش املاک و در زمان خلافت القاهر وکیل او در فروش اموال المقتدر بود و در این زمان، املاک مقتدر را با ارزان‌ترین قیمت به مردم واگذار نمود (۶).

ورود و حضور وی در حکومت همزمان با آزادی حسین بن روح، نایب امام دوازدهم و از مهم‌ترین و سرشناس‌ترین چهره‌های شاخص شیعیان بغداد از حبس در سال ۳۱۷ بود. همو به همراه دو تن دیگر از منتقدان این خاندان در دربار، موجب شدند ابن روح دوباره در بغداد با همان عزت و احترام سابق به اداره امور دینی بپردازد و کسی

داری مناصب اداری، به حفظ و پیشرفت تشیع یاری رساندند. اینان گر چه از اساس با حکومت عباسی مخالف بودند، با مهارت و هوشیاری و با حفظ و رعایت نکات امنیتی، در سطوح بالای دربار عباسیان نفوذ کردند تا به تشیع خدمت کنند (۲۳). در واقع، خاندان شیعه مذهب نوبختی که برخی از آن‌ها جزء بزرگان امامیه و از خواص ائمه بودند از راههای گوناگون مثل رهبری شیعیان، مبارزه با غالیان، مناظره و مباحثه با مخالفان تشیع و تألیف کتاب، به حمایت از دانشمندان شیعی و آحاد شیعیان پرداخته، با استفاده از توان علمی و پایگاه اجتماعی و اعتقاد نیکوی خود در پیشبرد تفکر شیعی و حمایت از شیعیان نقش اساسی ایفا کردند بررسی نقش این خاندان و عملکردشان در خلافت عباسی از یک سو، و روابطشان با نهادهای شیعی خارج از حکومت و میزان اثرگذاری آن‌ها بر جریانهای اجتماعی چون وضعیت شیعیان - که به عنوان مخالفان حکومت شناخته می‌شدند - از سوی دیگر اهمیت بسزایی دارد. برخی از افراد این خاندان از یک طرف، نفوذ زیادی در دستگاه خلافت یافتند و مقامات مهمی کسب کردند و مورد توجه و قبول خلیفه وقت قرار گرفتند و از طرف دیگر از اصحاب ائمه و بزرگان شیعه به شمار می‌رفتند

در یک جمع بندی نهایی می‌توان بیان داشت: بررسی نقلهای موجود در مورد این خاندان نشان می‌دهد که آنان با وجود اینکه به مذهب تشیع اعتقاد داشتند و بعضاً از بزرگان امامیه و اصحاب ائمه (ع) بودند، برای راهیابی به دستگاه خلافت سنی مذهب و رفق و مدارای با برخی رجال درباری در رسیدن به هدف خدمت رسانی به تشیع تلاش نمودند. میزان نفوذ و اقتدار آن‌ها در دستگاه خلافت عباسی به میزان قدرت افرادی بستگی داشت که موجب نفوذ آن‌ها به حکومت شده بودند. خاندان فرات که با برخی افراد نوبختی رابطه دوستی داشتند، بعد از به قدرت رسیدن، آن‌ها را نیز وارد امور سیاسی می‌نمودند. در نتیجه، هنگام زوال قدرت آل فرات، آنان نیز عزل و دستگیر می‌شدند و اموالشان مصادره می‌گردید.

آن‌ها با زیرکی و تدبیر خاص، سعی داشتند در دستگاه خلافت نفوذ کنند و هر چند گاه مشاغلی مثل وزارت را مستقیماً به دست نمی‌آوردند، اما تلاش داشتند در شخص خلیفه، وزیر و یا رجال سیاسی نفوذ کنند تا هم خود در امان بمانند و رسالتشان را انجام دهند و هم به شیعیان کمک کنند. آنان در برابر عقاید جدید و بدعت‌هایی که در مذهب تشیع ایجاد می‌شد، علاوه بر تألیف کتاب، مباحثه و مناظره، با نفوذ در دستگاه خلافت سعی در رسوا نمودن بدعت‌گزاران و آشکار ساختن انحراف فکری آنان داشتند و به دستگیری و سرکوبی آنان توفیق می‌یافتند.

آل نوبخت با خاندان فرات که به تشیع گرایش داشتند، رابطه و تعامل دوستانه برقرار نموده و گرچه با سایر درباریان به دلیل اختلاف عقیده، درگیر همان مشکلات و رقابت‌هایی بودند که آل فرات نیز به آن مبتلا می‌شدند. اما برخی از نوبختیان، با درایت و رفق و مدارا حتی در مقابل مخالفانشان توانستند در مواقع نیاز، از

انتصاب خود به مقام نیابت تا اوایل وزارت حامد بن عباس، با احترام تمام در بغداد می‌زیست و منزلش محل رفت و آمد امرا و اعیان و وزرای معزول بود و مخصوصاً خاندان فرات که از پیروان مذهب امامی بودند، به وی احترام می‌گذاشتند. تا زمانی که خاندان فرات در دستگاه خلافت المقتدر بودند و مشاغل عمده دولتی از جمله وزارت را در دست داشتند، کسی مزاحم ابن روح و اصحاب او نمی‌شد و شیعیان از اطراف، اموالی را به خدمت او می‌آوردند (۲۱). همچنین در قسمت عمده خلافت الراضی (۳۲۲-۳۲۹ق) ابن روح در بغداد در میان شیعیان جایگاهی والا داشت و به سبب اموال زیادی که طایفه امامیه نزد او می‌آوردند، توجه خلیفه و عمال دیوانی را نیز که در این اوقات دچار تنگدستی بودند، جلب کرد (۱۷، ۲۶).

ابوسهل اسماعیل بن علی

ابوسهل اسماعیل نوبختی از معروف ترین و مشهورترین افراد خاندان نوبختی و اثرگذارترین آنان در دفاع، تثبیت و گسترش تشیع بوده است. وی در سال ۲۳۷ ق همزمان با دوره امامت امام هادی (ع) به دنیا آمد و از یاران خاص امام حسن عسکری (ع) شد. وی از افرادی بود که به تولد امام مهدی (عج) و امامت ایشان و هم چنین شهادت امام حسن عسکری (ع) گواهی داد (۱۷). گواهی وی به عنوان مشهورترین فرد خاندان نوبختی و یکی از بزرگان شیعه، برای شیعیان حجت بود.

ابوسهل ساکن بغداد و از متکلمین مشهور شیعه امامیه بود. علاوه بر این، ریاست فرقه امامیه در بغداد را بر عهده داشت. وی هم شاعر و کاتبی بلیغ بود و هم در دستگاه خلافت مقامات اداری مهم داشت؛ اما شهرت عمده اش به خاطر اشتغال وی به علم کلام و احتجاج او با مخالفین امامیه است (۲۱).

گذشته از مقام علمی و نفوذ اجتماعی و دینی، ابوسهل در دستگاه خلافت به ویژه در دوره خلافت المقتدر عباسی، مقامات اداری مهمی نیز داشته است. مقتدر فردی ضعیف النفس و بی اراده بود و در روزگار وی اختیار کارهای دولتی و امور اجرایی در دست زنان حرمسرا و عمال دیوانی و درباریان بود و هرکس به وزارت می‌رسید، به دلیل اختلافات فراوان و رقیبان زیاد، بعد از مدتی کوتاه عزل می‌شد. خاندان شیعه مذهب فرات نیز جزء این افراد بودند که چندین بار به وزارت نصب و پس از مدتی عزل شدند. در همین دوران، ابوسهل وارد دستگاه خلافت شد و در بعضی ولایات از طرف رؤسای دواوین مأمور و عامل گردید. حتی گفته اند وی مقامی نزدیک به وزارت داشت (۱۹).

ابوسهل نوبختی و دفاع از تشیع

هنگام شهادت امام حسن عسکری (ع) بوسهل ۲۳ سال داشت. بنابراین، قسمت اعظم عمر وی در دوران غیبت صغری، یعنی دوره بحران و آشفتگی اجتماعی شیعه سپری شد، چرا که بعد از شهادت امام عسکری (ع) و مخفی شدن فرزندش، مخالفین طایفه امامیه خصوصاً خلفای عباسی در مخالفت با آنان مصمم‌تر بودند تا آنجا که برای برچیدن بساط امامیه همه تلاش خود را به کار بردند و از هیچ

او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد (۲۱) و به تبع آن، سایر شیعیان نیز در امان قرار گیرند.

ابوجعفر محمد بن علی بن اسحاق

ابو جعفر محمد بن علی بن اسحاق، برادر ابو سهل نوبختی و از رجال است که در ایام غیبت صغری از جانب سفرای امام زمان (عج) توقیعاتی در حق وی صادر شده است (۱۷). وی از متکلمین و مولفین شیعه و در علم کلام پیرو برادر بود و تألیفاتی نیز داشت. او همچنین شاعر و ادیب و در زمره منجمان بوده است (۷). به علاوه، در امور سیاسی و حکومتی نقش داشته و مصدر مشاغل از جمله امور دیوانی دربار بوده، مدتی نیز حکومت قریه النعمان را داشته است (۲۱).

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، پس از ابو سهل اسماعیل بن علی، مشهورترین فرد خاندان نوبختی است. عمده اشتها وی به واسطه مقام مهم دینی اش در میان شیعه امامیه به عنوان نائب خاص امام دوازدهم (عج) می‌باشد. نسب دودمانی، تاریخ تولد تا دوران جوانی و قرابت او با سایر افراد خاندان نوبختی، نامعلوم است. هر چند با القاب روحی و قمی (۱۷) نیز از او یاد شده، اما نوبختی بودنش مسلم است و اصحاب رجال و علمای اخبار او را در شمار نوبختیان آورده اند. به علاوه، وی در مقبره اختصاصی نوبختیان دفن شده است (۲۱).

وی فردی فهیم و در ایام امامت امام حسن عسکری (ع) از صحابه خاص ایشان بود و برخی نیز او را باب آن حضرت معرفی کرده‌اند. در ایام حیات ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، نائب دوم حضرت مهدی (عج)، از خواص و معتمدین او بود و از چند سال قبل از فوت وی، به عنوان وکیل در امر املاک او نظارت داشت و اسرار دینی را از جانب او به رؤسای شیعه می‌رسانید (۱۷). با وفات ابوجعفر عمری در سال ۳۰۴ ق این روح در بغداد به نیابت امام مهدی (عج) رسید.

حسین بن روح و خلافت عباسی

ابن روح به رغم داشتن مقام نیابت و اعتقاد به امامان شیعه، نزد خلفای عباسی از مقام بالایی برخوردار بود و در دربار نفوذ داشت. هوشیاری و مصلحت اندیشی وی اقتضا می‌کرد تا پیوسته در حال تقیه باشد. وی مخصوصاً نزد مقتدر خلیفه و مادر او سیده، منزلتی عظیم داشت و مورد احترام آنان بود (۱۷). علاوه بر این، از موقعیت اجتماعی خوبی نیز برخوردار بود. به طوری که شیخ صدوق بیان می‌کند: یکی از علویان به نام عقیقی به دیدار وزیر، علی بن عیسی جراح، رفت و از او درخواست کرد تا مسائل مالی وی را حل و فصل کند، ولی وزیر به سخن او گوش نداد. از این رو، نوبختی پیامی به عقیقی فرستاد و مشکلات او را حل کرد (۲۵).

شاید بتوان این نقل را نشانه آن دانست که ابن روح در رفع گرفتاری‌ها و مشکلات شیعیان می‌کوشیده و به همین دلیل در میان آنان دارای عظمت و بزرگی و حرمت ویژه‌ای بوده است. او از سال

۳- مبارزه با شلمغانی: جریان دیگری که ابوسهل در آن از کیان امامیه دفاع نمود، مربوط به دعوی ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابوالعزافر بود که مذهبی جدید ایجاد کرد و در عالم تشیع قائل به تناسخ و حلول خداوند در اجسام دیگر و امثال آن بود. او معتقد بود از آنجا که خدا قدیم و ازلی و ظاهر و باطن و روزی دهنده است، در هر جایی که بخواهد به قدر لزوم حلول می‌کند. او در زمینه عقاید خود تألیفاتی نیز داشت. محسن بن فرات پسر وزیر ابوالحسن بن فرات طرفدار وی بود و برایش تبلیغ می‌کرد (۲۸).

بعد از شروع فعالیت‌های شلمغانی در سال ۳۲۲ ق، به دستور ابن مقله وزیر مقتدر، او را دستگیر و خانه اش را تفتیش کردند و کتابهایش را که حاوی عقاید خاص و دعوی ربوبیت بود، پیدا کردند و او و برخی پیروانش را به قتل رساندند (۲۹). مبارزه ابوسهل نوبختی که منکر حلول بود، با شلمغانی و حلاج و نابود ساختن آن‌ها که ظاهراً ادعای ربوبیت داشتند، خلیفه و درباریان را نسبت به شیعیان میانه رو، خوش بین‌تر و رفتار آنان را نسبت به جامعه شیعه عراق متعادل‌تر و ملایم‌تر نمود (۷).

نتیجه گیری

در یک جمع بندی نهایی می‌توان بیان داشت: که، بررسی نقلیهای موجود در مورد خاندان نوبختی نشان می‌دهد که آنان با وجود اینکه به مذهب تشیع اعتقاد داشتند و بعضاً از بزرگان امامیه واصحاب ائمه (ع) بودند، برای راهیابی به دستگاه خلافت سنی مذهب و رفق و مدارای با برخی رجال درباری در رسیدن به هدف خدمت رسانی به تشیع تلاش نمودند. میزان نفوذ و اقتدار آن‌ها در دستگاه خلافت عباسی به میزان قدرت افرادی بستگی داشت که موجب نفوذ آن‌ها به حکومت شده بودند.

آن‌ها با زیرکی و تدبیر خاص، سعی داشتند در دستگاه خلافت نفوذ کنند و هر چند گاه مشاغلی مثل وزارت را مستقیماً به دست نمی‌آوردند، اما تلاش داشتند در شخص خلیفه، وزیر و یا رجال سیاسی نفوذ کنند تا هم خود در امان بمانند و رسالتشان را انجام دهند و هم به شیعیان کمک کنند. آنان در برابر عقاید جدید و بدعتی که در مذهب تشیع ایجاد می‌شد، علاوه بر تألیف کتاب، مباحثه و مناظره، با نفوذ در دستگاه خلافت سعی در رسوا نمودن بدعت گزاران و آشکار ساختن انحراف فکری آنان داشتند و به دستگیری و سرکوبی آنان توفیق می‌یافتند.

حضور خاندان نوبخت شیعه مذهب در آن برهه زمانی و راهیابی آنان به دستگاه خلافت عباسی و احراز مسؤولیت‌ها و سبک زندگی فرهنگی و مناصب مهم علمی و سیاسی، موجب ارائه خدماتی به شیعیان گردید که می‌توان آن‌ها را به ترتیب ذیل دسته بندی کرد:

۱. آنان با توجه به نفوذ اجتماعی و سیاسی شان موجب کاهش فشار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نسبت به شیعیان، به عنوان مخالفین حکومت، گردیدند.

گونه آزار و اذیت و سخت گیری نسبت به آنان دریغ نکردند. سرانجام نیز المعتمد عباسی با آنکه دستور داد خانه امام و اموال ایشان را تفتیش و همه را مهر کنند و به دنبال فرزند حضرت باشند، موفق به یافتن وی نشد (۲۵). سایر مخالفین امامیه نیز در این دوران با انتقاد و رد عقاید تشیع و ایجاد خدشه در اصول آنان از طریق تألیف کتب و مباحثات و غیره، برای نابودی تشیع تلاش می‌کردند. از آنجا که در این دوران بر اثر ترجمه کتب فلسفه و منطق یونانی و کتابهای مذهبی ملل غیر مسلمان از قبیل یهود، نصاری و زرتشتیان، بازار مباحثه و مناظره و مجادله رواج داشت، همه فرق مذهبی با تألیف کتاب در صدد رد و نقض عقاید مخالفین و تأیید مذهب خود بودند. به علاوه، غیبت امام دوازدهم موجب اضطراب و تردید بسیاری از طرفداران این مذهب شد. به واسطه بروز اختلافات زیاد بعد از شهادت امام حسن عسکری (ع)، تشیع به شاخه‌های زیادی منشعب و به چهارده فرقه تقسیم شد که هر کدام در مورد امامت بعد از ایشان نظری متفاوت داشت (۲۷).

تشتت آراء امامیه در این دوره در موضوع امامت و غیبت تا آن جا رسیده بود که حتی در مورد تعداد ائمه نیز اختلاف پیدا کرده بودند. هر فرقه، فرقه دیگر را لعن و تکفیر می‌کرد و نزدیک بود بخاطر این اختلافات و تلاش دشمنان امامیه، اصول و عقاید تشیع که در نتیجه تلاش پیشینیان قوت یافته بود، نابود شود. طوسی دیدگاه‌های اصلی این فرقه‌ها را نقل کرده و با استناد به روایات و استدلال‌های کلامی به نقد آن‌ها پرداخته است (۱۷).

ابوسهل نوبختی که در آن زمان ریاست این فرقه را بر عهده داشت و با توجه به داشتن املاک و ثروت و اعتبار شخصی و اجتماعی و مقامات علمی و اداری در بغداد از نفوذ فراوانی برخوردار بود، در این میان دست به تلاش‌ها و اقداماتی زد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- حمایت از بزرگان امامیه و از میان برداشتن مخالفان و غالیان به کمک دستگاه خلافت.

برخورد و رفتار توأم با تسامح و تساهل ابوسهل با درباریان، خصوصاً درباریان معزول، در اجرای هدف دفاع از تشیع کمک بسیاری نمود و با وجود اختلاف مذهبی، باعث شد آنان در بعضی مواقع با وی همراهی نمایند. از جمله زمانی که ابوالحسن بن فرات برای بار سوم به وزارت رسید، ابوسهل را همراه فرد دیگری مأمور محاسبه بدهیهای حامد بن عباس، وزیر سابق خلیفه و مصادره اموال او نمود. اما ابوسهل در برخورد با او از در رفق و مدارا و احترام وارد شد و از سختگیری خودداری نمود (سیوطی، ۳۴)؛ چرا که حامد بن عباس در زمان وزارتش در سال ۳۰۹ در دستگیری و قتل حسین بن منصور حلاج- که با دعوتش اساس تشکیلات دینی فرقه امامیه را تهدید می‌کرد- با ابوسهل همراهی کرده بود. در واقع، ابوسهل در برخورد با او این سابقه را در نظر گرفت (۶).

۲- مبارزه با منصور حلاج و مجازات او.

در نهایت میتوان حضور و نفوذ خاندان نوبختی در دستگاه خلافت را، در دراز مدت، از جمله عواملی دانست که موجبات روی کارآمدن حکومتهای شیعی را فراهم آورد و موجب تثبیت، استحکام، نفوذ و گسترش عقاید امامیه و انتقال آموزه‌های آن به آیندگان گردید.

۲. با کاهش سختگیری، شیعیان از آزادی و امنیت بیشتری برخوردار شدند و تحت رهبری ائمه و سایر رهبران مذهبی خود با استفاده از این فرصت‌ها به تبلیغ و گسترش عقاید مکتب تشیع پرداختند.
۳. با گسترش عقاید امامیه و مبارزه با مخالفان و بدعت گزاران و غالیان، شمار امامیه روز به روز افزایش یافت و حتی حضور آنها در دستگاه خلافت نیز پررنگ‌تر و بیشتر شد.

References

1. Khoyi Z, Abbas. "Al-Nubakht," in: Encyclopaedia of Islam, edited by Muhammad Kazem Musavi Bojnurdi, vol. 4, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopaedia, 2012, pp. 586-588.
2. Bahthari, Abou Ubaida Walid Bin Ubaid. Diwan Bahthari, Beirut: Dar Saader.
3. Ibn Khardadbeh. Al-Masalik wa Al-Mamalik, translated by Hussain Qarechalu, Tehran: Nashr-e Now, 1991.
4. Astakhri, Abou Ishaq Ibrahim. Masalik wa Mamalik, edited by Iradj Afshar, 3rd ed., Tehran: Elmi va Farhangi, 1989.
5. Simani, Abdolkarim Bin Mohammad. Al-Ansab, edited by Abdul Rahman Bin Yahya Al-Mualimi, Hyderabad: Majlis Daira Al-Maarif Al-Othmaniyyah, 1962.
6. Ibn Maskawayh Razi, Abou Ali Ahmad Bin Mohammad. Tajreb al-Ummam, edited by Aboulqasim Imamm, 2nd ed., Tehran: Sarush, 2000.
7. Ibn Nadim, Mohammad Bin Eshagh. Al-Fihrist, with commentary by Sheikh Ebrahim Ramadan, 2nd ed., Beirut: Dar Al-Ma'aref, 1996.
8. Mufid, Mohammad Bin Mohammad Bin Na'man. Al-Irshad, Qom: Maktabe Basirati.
9. Ibn Tawus, Abolqasem Ali Bin Moussa. Al-Tara'if fi Ma'rifat Madhahib Al-Tawa'if, Qom: Matbae Khiyam, 1981.
10. Afandi, Abdullah. Riyaz al-Ulama wa Hayaz al-Fudala, edited by Ahmad Hoseini, Qom: Matbae Khiyam, 1981, 10 volumes.
11. Modares, Mohammad Ali. Reyhanat al-Adab, 2nd ed., Tabriz: Chapkhaneh Shafaq, 9 volumes.
12. Amin, Ahmad. Zahar Al-Islam, 3rd ed., Egypt: Maktabat Al-Nahda, 1962.
13. Qifti, Ali Bin Youssef. Akhbar al-Ulema bi-Akhbar al-Hukama, Egypt: Matbae al-Saadah, 1908.
14. Ibn Abri, Gregorius Abu al-Faraj Bin Harun. Tareekh Mukhtasar al-Duwal, edited by Anton Salihani Al-Esawi, 3rd ed., Beirut: Dar Al-Sharq, 1992.
15. Ibn Faghih, Abou Abdollah Ahmad Bin Mohammad. Al-Boldan, edited by Yousef Al-Hadi, Beirut: Aleme-Al-Ketab, 1984.
16. Ghazvini, Zakarya Bin Mohammad Bin Mahmoud. Asar al-Bolad wa Akhbar al-Ibad, translated by Jahangir Mirza Gajar, corrected by Mir Hashem Mohaddes, Tehran: Amir Kabir, 1994.
17. Tousi, Mohammad Bin Hassan. Ekteyar Ma'rifah al-Rijal, edited by Javad Ghiyoomi Asafihani, Qom: Islamic Publications Office, 2006.
18. Tafreshi, Mostafa. Naqd al-Rijal, edited by Al-Al-Albayt Institute, Qom: Ahya Al-Turath, 1998.
19. Najashi, Abou Al-Abbas Ahmad Bin Ali. Rijal al-Najashi, edited by Mousa Shabiri Zanjani, 5th ed., Qom: Islamic Publications Office, 1995.
20. Ibn Tayfur, Abou Al-Fadl Ahmad Bin Tahir. Baghdad fi Tareekh Al-Khilafah Al-Abassiyah, Beirut: Maktabat Al-Ma'arif, 2012.
21. Eqbal Ash'tiani, Abbas. Khaneh-ye Noubakhti, 3rd ed., Tehran: Ketabkhane-ye Tahouri, 1978.
22. Jassam, Houssein. Tarikh Siyasi Ghaybat Imam Dowsomeh, translated by Mohammad Taghi Ayatollahi, 3rd ed., Tehran: Amir Kabir, 2006.
23. Massinon, Louis. Goush Zindagi Hallaj, translated by Abdolghafour Ravanfarhadi, Tehran: Boniad-e-Farhange Iran.
24. Yaqut Hamawi, Shahab Al-Din. Mojam Al-Adabah, translated by Abdol Mohammad Ayati, Tehran: Saroosh.

25. Sheikh Sadogh, Mohammad Bin Ali. Al-Tawhid, edited by Seyed Hashem Hosseini Tehrani, Qom: Nashr-e Jam'e Modaresin.
26. Hodgson, M. G. S. "Ibn Rūh," Encyclopedia of Islam, new ed., Leiden: Brill: London: Luzac & co., vol. III, 1979, p. 907.
27. Ash'ari Qumi, Hassan Bin Mohammad Bin Hassan Bin Sa'ib. Tarikh-e-Qom, translated by Taj al-Din Hassan Bin Bahauddin Ali Bin Hassan Bin Abdlmalk Qumi, edited by Mohammad Reza Ansari, Qom: Kitabkhaneh-e Najafi-yeh-e Marashi.
28. Ibn Athir, Ezzedin Abu Al-Hasan Ali. Al-Kamel Fi Al-Tarikh, Beirut: Dar Al-Sader, 13 volumes, 1965.
29. Masoudi, Abou Al-Hasan Ali Bin Al-Hussein. Al-Tanbih wa Al-Ishraf, corrected by Abdullah Ismail Al-Sawi, Cairo: Dar Al-Sawi, 1980.